

سرشناسنامه: نجفی قوچانی، محمد حسن، ۱۲۵۶-۱۳۲۲.

عنوان و نام پدیدآور: سیاحت غرب/ نجفی قوچانی.

مشخصات نشر: قم، نسیم حیات، ۱۳۸۹.

مشخصات ظاهری: ۱۷۶ ص.

شابک: ۹۷۸-۹۶۴-۴۹۲-۶۶۳-۱

قیمت: ۲۶۰۰۰ ریال

وضعیت فهرست نویسی: فیبا

یادداشت: ۳۰۰۰

موضوع: معاد

موضوع: زندگانی پس از مرگ

رده بندی کنگره: الف ۱۳۸۹ س ۳ ن / BP۲۲۲/۲۲

رده بندی دیویی: ۲۹۷/۴۴

شماره کتابشناسی ملی: ۵۵۸۶۲-۴

سیاحت غرب

مولف: مرحوم آقاجنّی قوچانی

ناشر: نسیم حیات

چاپ: جعفری

تیراژ: ۳۰۰۰

نوبت و تاریخ چاپ: اول / ۱۳۹۰

قیمت: ۲۶۰۰۰ ریال

شابک: ۹۷۸-۹۶۴-۴۹۲-۶۶۳-۱

مرکز پخش

قم- میدان معلم- بلوار سمیه- خیابان شهیدین- پلاک ۸۷

تلفن: ۰۲۵۱-۷۷۴۶۳۳۳ / تلفکس: ۰۲۵۱-۷۷۴۹۵۳۴

سیاحت غرب

یا سرنوشت ارواح پس از مرگ

در عالم برزخ

تألیف: آقا نجفی قزوینی

www.ketab.ir

«فهرست مطالب»

۹	مقدمه مؤلف
۱۳	نکیر و مُنکَر
۲۱	آشنایی با «هادی»
۲۷	بررسی اعمال عمر
۲۸	فشار قبر
۳۱	توشه سفر
۳۲	بی‌مه‌ری بازماندگان
۳۵	ملاقات امام زادگان و علماء



- جدایی از «هادی» ۳۹
- آشنایی با سیاه ۴۲
- منزل اول بدون هادی ۵۲
- آسایش موقت ۵۳
- گوشه‌ای از کفر کردار ۵۵
- ورود به شهر ولایت ۵۹
- در شهر «محبت» ۶۱
- دیدار مجدد با هادی ۶۶
- پاداش مُتعه ۶۹
- سرزمین شهوت ۷۳
- سرزمین شکم‌پرستی ۷۹
- وادی زشتیها و زیباییها ۸۰
- شهوت زبان ۸۱
- ورود به وادی السلام ۸۶
- در سرزمین حرص ۱۰۷
- سرزمین حسد ۱۰۹



- ۱۲۵ فروزان شدن آتش عشق
- ۱۴۶ انتقام در برهوت
- ۱۶۰ ورود به صحرای برهوت

www.ketab.ir

www.ketab.ir

❖ مقدمه مؤلف

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ، مَالِكِ يَوْمِ الدِّينِ وَالَّذِينَ

درود بی پایان بر پیغمبر اسلام و اولاد او باد که پزشکان تن و روان
مردمانند، و از سخنان اوست:

«دوستی دنیا بیماری بزرگی است که همه بیماریهای دنیا شاخ و
برگ اوست و یادآوری از مرگ داروی آن بیماری است».

اما بعد، این بنده خدا می گوید: پیش از این، یعنی در سال یکهزار و
سیصد و هفت شمسی، گزارشات خود را از آغاز آموزگاری تا به انجام



نوشتیم، و نام آن نامه را «سیاحت شرق» نهادم، و در این هنگام که سال یکهزار و سیصد و دوازده شمسی است، گزارشات برزخی خود را می‌نویسم و نام این نامه را «سیاحت غرب» می‌نهم، تا یادگاری از من، و ملت اسلام را پند باشد. پر روشن است که بدن عنصری و مادی جهان طبیعت، حجابی است ضخیم، و پرده‌ای است سخت بر روی دیده انسان از جهان دیگر، و انسان به مردن و بیرون شدن از این جهان مادی و برطرف شدن این پرده، می‌بیند و می‌رسد به چیزهایی که پیش از این نمی‌دید و نمی‌رسید.

(لَقَدْ كُنْتَ فِي غَفْلَةٍ مِّنْ هَذَا فَكَشَفْنَا عَنْكَ غِطَاءَكَ فَبَصَرُكَ الْيَوْمَ حَدِيدٌ).^۱

سرانجام مُردم

پس از یک دوره بیماری طولانی سرانجام مُردم، و دیدم که ایستاده‌ام و بیماری جسمی که داشتم ندارم و تندرستم، و خویشان من در اطراف جنازه برای من گریه می‌کنند، و من از گریه آنها اندوهگینم و به آنها

۱- برآستی که تو از این امر غافل بودی، تا اینکه ما پرده را از جلو چشم تو کنار زدیم، لذا امروز

چشمانت تیز می‌بیند «سوره ق، آیه ۲۲»



می‌گویم: من نمرده‌ام، بلکه بیماری‌ام رفع شده است، ولی کسی گوش به حرف من نمی‌کند. گویا مرا نمی‌بینند و صدای مرا نمی‌شنوند. دانستم که آنها از من دورند. و من با دید آشنایی و دوستی به آن جنازه می‌نگرم، بخصوص بشره چپ آن را که برهنه بود و چشمهای خود را به آنجا دوخته بودم.

بعد از غسل و دیگر کارها جنازه را به طرف قبرستان بردند، من هم جزو مشیعین^۱ رفتم. در میان آنها بعضی از جانوران وحشی و درندگان از هر قبیل می‌دیدم و از آنها وحشت داشتم، ولی دیگران وحشت نداشتند و آنها نیز نسبت به آنان اذیتی نداشتند، گویا اهلی و به آنها مأنوس بودند. جنازه را به گور سرازیر نمودند، من در گور ایستاده بودم و تماشا میکردم و در آن حال مرا ترس و وحشت گرفته بود، به ویژه هنگامی که دیدم در گور جانورهایی پیدا شدند و به جنازه حمله ور گردیدند، ولی آن مردی که در گور جنازه را خوابانید متعرض آن جانورها نشد، گویا آنها را نمی‌دید. و از گور بیرون شد. من از جهت علاقمندی به جنازه، برای بیرون نمودن آن جانوران داخل گور شدم، ولی آنها زیاد بودند و بر

۱- تشیع کنندگان.



من غلبه داشتند؛ و دیگر آنکه مرا چنان ترس فرا گرفته بود که تمام اعضای بدنم می لرزید. از مردم دادرسی خواستم، ولی کسی به دادم نرسید و همه مشغول کار خود بودند، گویا هنگامه میان گور را نمی دیدند.

ناگهان اشخاص دیگری در گور پیدا شدند که با کمک آنها آن جانوران فرار نمودند، خواستم از آنها بپرسم که: چه کسانی هستند؟ گفتند:

(إِنَّ الْحَسَنَاتِ يُدْهِنُ السَّيِّئَاتِ).^۱ و ناپدید شدند.

پس از فراغت از این هنگامه، ملتفت شدم که مردم سرگور را پوشانیده اند و مرا در میان گور تنگ و تاریک، ترک کرده اند. و می بینم آنها را که رو به خانه هایشان می روند و حتی خویشان و دوستان و زن و بچه خودم که شب و روز در صدد آسایش آنها بودم از بی وفایی آنان بسی اندوهناک شدم و از خوف و وحشت گور و تنهایی، نزدیک بود دلم بترکد.

^۱ - به راستی که کارهای نیک، بدیها و کارهای زشت را از بین می برند. سوره هود، آیه ۱۱۴.